

اعتراض ثالث به رای داوری؛ تحلیل رای شعبه ۱۹۵ مجتمع قضایی عدالت

بهرام بهرامی^۱

چکیده

اعتراض ثالث به رأی داوری یکی از موضوعات چالش برانگیز در نظام داوری ایران است که به موجب ماده ۴۱۷ قانون آیین دادرسی مدنی، اشخاصی که در دادرسی اصلی دخالت نداشته‌اند اما رأی داوری به حقوق آنان خلل وارد کرده است، می‌توانند نسبت به آن اعتراض کنند. این پژوهش با بررسی دادنامه شماره ۱۴۰۱۶۸۳۹۰۰۱۵۰۲۰۰۷۷ صادر شده از شعبه ۱۹۵ مجتمع قضایی عدالت تهران، به تحلیل ابعاد شکلی و ماهوی اعتراض ثالث به رأی داوری می‌پردازد. در این راستا، ابتدا مفهوم و شرایط اعتراض ثالث تبیین شده و سپس با تحلیل رأی مورد بحث، انطباق آن با اصول حقوق داوری و رویه قضایی بررسی می‌شود. یافته‌های پژوهشی نشان می‌دهد که تفسیر مضیق از مفهوم "خلل به حقوق شخص ثالث" می‌تواند منجر به محدود شدن دامنه اعتراض ثالث و تضییع حقوق اشخاص غیرطرف در داوری شود. در نهایت، این مقاله پیشنهادهایی برای اصلاح و شفاف‌سازی مبانی اعتراض ثالث در داوری ارائه می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: استفاده پیشین از علامت، حق مکتسبه علامت، برتری ثبت علامت، استفاده مستمر از علامت

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. قاضی پیشین دیوان عالی کشور

۱. مقدمه

نقد و تحلیل آراء قضایی یکی از مهم‌ترین ابزارهای توسعه و اصلاح نظام حقوقی به شمار می‌رود. بررسی انتقادی آراء صادر شده از محاکم، بویژه در مواردی که موضوعات حقوقی پیچیده‌ای مانند اعتراض ثالث به رأی دآوری مطرح است، می‌تواند به درک بهتر رویه‌های قضایی، شناسایی نقاط ضعف و ارائه پیشنهادهایی برای ارتقای دقت و انسجام تصمیمات قضایی کمک کند. نقد رأی نه تنها ابزاری برای ارزیابی کیفیت استدلال‌های حقوقی و میزان تطابق آنها با قوانین و اصول حقوقی است، بلکه به توسعه تدریجی حقوق و ایجاد رویه‌های منسجم‌تر نیز یاری می‌رساند.

اعتراض ثالث به رأی دآوری در نظام حقوقی ایران، بر اساس ماده ۴۱۷ قانون آیین دادرسی مدنی، یکی از طرق فوق‌العاده اعتراض به آراء است که به اشخاصی که در فرآیند دآوری حضور نداشته‌اند اما رأی صادر شده به حقوق آنان خلل وارد کرده، اجازه می‌دهد از طریق مراجع قضایی به آن اعتراض کنند. این نهاد حقوقی در تعارضی آشکار میان اصل قطعیت و الزام‌آوری رأی دآوری و لزوم حمایت از حقوق اشخاص ثالث قرار دارد. از یک سو، یکی از اهداف اساسی دآوری، ایجاد قطعیت در حل و فصل اختلافات و جلوگیری از رسیدگی‌های موازی و مطول است. از سوی دیگر، امکان تضییع حقوق اشخاصی که در فرآیند دآوری نقشی نداشته‌اند، اقتضا می‌کند که راهکارهای مناسبی برای جبران این خلأ حقوقی اندیشیده شود.

رأی شماره ۱۴۰۱۶۸۳۹۰۰۱۵۰۲۰۰۷۷ صادر شده از شعبه ۱۹۵ مجتمع قضایی عدالت تهران، نمونه‌ای از آرائی است که در آن دادگاه به بررسی دعوای اعتراض ثالث نسبت به یک رأی دآوری پرداخته و ضمن رد این اعتراض، بر اصالت و اعتبار رأی دآوری تأکید کرده است. بررسی این رأی از دو جهت حائز اهمیت است: نخست، از منظر حقوقی، تحلیل استدلال‌های دادگاه در خصوص شرایط پذیرش اعتراض ثالث می‌تواند به درک بهتر مبانی قانونی و تفسیری این نهاد کمک کند. دوم، از دیدگاه رویه قضایی، ارزیابی تصمیم دادگاه در این پرونده می‌تواند روشن سازد که آیا در عمل، دادگاه‌ها در بررسی اعتراض ثالث، رویکردی سخت‌گیرانه اتخاذ می‌کنند یا با تفسیری موسع از مفهوم "خلل به حقوق شخص ثالث" زمینه حمایت بیشتری از معترضان ثالث فراهم می‌آورند.

۲. مشخصات دادنامه

دادنامه شماره ۰۰۷۷ - ۱۴۰۱/۱۰/۱۹ صادره از شعبه ۱۹۵ مجتمع قضایی عدالت تهران

پرونده کلاسه *تصمیم نهایی شماره*

خواهان:

خواندگان:

خواسته: اعتراض ثالث به رای داور (غیرمالی)

باسمه تعالی به تاریخ فوق در وقت فوق العاده ، جلسه شعبه *به تصدی امضا کننده ذیل تشکیل است. و پرونده کلاسه فوق تحت نظر است. دادگاه با توجه به محتویات پرونده ضمن اعلام ختم رسیدگی و با استعانت از خداوند متعال و به شرح ذیل مبادرت به صدور رای می نماید:..

رای دادگاه

در خصوص دعوی آقای ... به طرفیت آقایان ... به خواسته اعتراض به عنوان ثالث به رأی مورخ ۱۳۹۸/۱۲/۳ داور بین خواندگان و درخواست ابطال ان با توجه به اوراق و محتویات پرونده و ملاحظه قرارداد فی مابین خواندگان و با توجه به اینکه خواهان رابطه قراردادی با محکوم له رای داور نداشته همچنین ضرری از ناحیه طرفین رای داور به خواهان وارد نشده و ایراد خواهان بعنوان معترض ثالث مربوط به ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی است. که این بند مربوط به طرفین دعوی داور است. نه شخص ثالث و عنایت به اینکه رای داور در خصوص موضوع اختلاف و با اختیارات حاصله از قرارداد داور و عنایتا به منشا وقوع اختلاف که قرارداد عادی فیما بین میباشد. که مستندا به بند داور قرارداد مورخ ۱۳۹۷/۹/۳۰ قرارداد هرگونه اختلاف در تفسیر یا اجرای موضوع قرارداد را به داور ارجاع داده اصدار گردیده اصل بر صحت رای داور است. و موضوع خواسته مشمول هیچ یک از بندهای ماده ۴۸۹ آیین دادرسی مدنی نمیشد. و سابقا نیز خوانده اول موضوع ابطال داور را مطرح نموده که بموجب دادنامه شماره ۱۵۲۱ مورخ ۱۳۹۹/۱۱/۱۹ شعبه * و دادنامه شماره ۱۲۷ مورخ ۱۴۰۰/۳/۲۹ شعبه * مورد پذیرش واقع نشده و معترض ثالث مجددا همان ادعا را در قالب دعوی اعتراض ثالث مطرح نموده است. و در نتیجه به نظر دادگاه دعوی خواهان بلا

دلیل و رای داوری صحیح و مطابق با مقررات قانونی صادر شده است. لذا مستند به ماده ۱۲۵۷ قانون مدنی و ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی مدنی حکم به رد دعوای خواهان معترض ثالث صادر و اعلام میشود؛ رای صادره حضوری و ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ، قابل اعتراض و تجدید نظر خواهی در دادگاه محترم تجدید نظر مرکز استان شعبه * می باشد.

دفتر محترم مراتب ثبت دادنامه و به کلیه طرفین ابلاغ گردد.

رییس شعبه * - م. ن

۳. تحلیل تنفیذ و توصیف شکلی

۱-۳- واژه "کلاسه" در سطر اول صفحه ۱ دادنامه نخستین، واژه‌ای بیگانه است که به معنای "شماره" به کار رفته است. استفاده از چنین واژگان بیگانه‌ای نه تنها از نظر نگارشی نادرست است، بلکه مغایر با قانون منع استفاده از کلمات و الفاظ بیگانه به شمار می‌رود. به کارگیری واژه‌های فارسی معادل برای این گونه اصطلاحات، علاوه بر رعایت اصول زبانی، به اعتبار قانونی متن کمک می‌کند.

۲-۳- در سطر ۷ صفحه ۱، ترکیب "مراتب فوق" به کار رفته که واژه "مراتب" به معنای "پایه‌ها"، "درجه‌ها" یا "رتبه‌ها" است و "فوق" به معنای "بالا" یا "عالی" به کار رفته است. استفاده همزمان از این دو واژه نه تنها نادرست است، بلکه افزونی معنایی ایجاد می‌کند که نیازی به آن نیست. در واقع، استفاده از یکی از این دو واژه (مراتب یا فوق) کفایت می‌کند و معنای کامل و صحیح را منتقل می‌کند.

۳-۳- واژه "استعانت" به معنی "یاری خواستن" یا "کمک خواستن از خداوند" به درستی در متن آمده است، اما نکته مهم این است که عبارت "با استعانت از خداوند متعال" و "تکیه بر شرف و وجدان" در مقدمه رای قرار گرفته است. این عبارت بیشتر جنبه توجه‌دهی به دادرس دارد و نه یک عنصر ضروری برای نگارش در مقدمه رای. این عبارات باید در عمل و نتیجه رای نمود پیدا کنند و در مقدمه رای نیازی به درج آنها نیست.

۴-۳- واژه "ذیل" به معنای "پایین"، "زیر" یا "کنار" به کار رفته است، اما عبارت "به شرح ذیل" نادرست است. استفاده از عبارت "به شرح زیر" از نظر زبانی صحیح‌تر و رایج‌تر است.

۵-۳- در سطر ۱۵ و ۱۶ دادنامه نخستین، عبارت "قرار داد فی مابین" به کار رفته که ترکیبی عربی است و نیاز به اصلاح دارد. به جای "فی مابین"، می‌توان از "بین طرفین" یا "قرارداد شماره" استفاده کرد که هم از نظر زبانی صحیح‌تر است و هم از لحاظ نگارشی دقیق‌تر می‌نماید.

۶-۳- در سطرهای ۱۶ و ۱۷ دادنامه نخستین، واژه "عنایتا" به کار رفته که به نظر می‌رسد از تنوین استفاده شده است. این واژه از نظر زبان‌شناسی مختص زبان عربی است و بهتر است معادل فارسی آن مانند "با عنایت" یا "پیشتر" استفاده شود.

۷-۳- عبارت "لذا" در سطرهای ۱۴ و ۱۵ دادنامه تجدیدنظر به معنای "بنابراین" است. استفاده از عبارت "بنابراین" علاوه بر افزایش روانی متن، می‌تواند ضعفهای تالیفی متن را برطرف سازد و به شفافیت بیشتر کمک کند.

۸-۳- عبارت "و آنکه" که در دادنامه نخستین به کار رفته است، می‌تواند به صورت "این که آن که می‌تواند" یا "می‌باشد" اصلاح شود. استفاده از این ترکیبهای نادرست عربی بدون دلیل در متن فارسی ضروری نیست و بهتر است به طور ساده‌تری بیان شود.

۹-۳- در سطر ۱۲ دادنامه نخستین، ترکیبی عربی و معادل آن به صورت فارسی در کنار یکدیگر آمده است که نادرست است. در این موارد باید از یک زبان و ترکیب استفاده شود تا از هر گونه ابهام و تداخل زبانی جلوگیری شود.

۱۰-۳- در نهایت، در سطر ۹، عبارت "حکم به رد دعوا اشتباه است" به کار رفته است. اگر دادگاه وارد رسیدگی به اصل دعوا شود و در ماهیت دعوا خواهان را محق تشخیص دهد، حکم محکومیت خوانده صادر خواهد کرد، اما اگر دعوای خواهان ثابت نشود و موضوع دعوا به وصف یا وضعیت حقوقی مرتبط باشد، حکم به بطلان دعوا یا بی‌حقی خواهان صادر خواهد شد. بنابراین، به جای عبارت "حکم به رد دعوا"، باید از عبارت "قرار رد دعوا" استفاده شود تا از نظر حقوقی و نگارشی صحیح باشد.

۴) تحلیل تنفیذ و توصیف ماهوی

۴-۱- در سطر دوم و سوم دادنامه شعبه ۱۹۵ دادگاه عمومی حقوقی تهران، عبارت "درخواست ابطال آن رای داورى با توجه به محتویات پرونده و به این که خواهان رابطه قراردادی با محکوم له داورى نداشته است و همچنین ضررى از ناحیه طرفین رای داورى به خواهان وارد نشده..." آمده است. در این قسمت، مشخص است که خواهان ادعای ابطال رای داورى را مطرح کرده است، اما باید به نکات حقوقی و ماهوی دقیق تری توجه داشت.

در ابتدا، باید اشاره کرد که شروط دعوای اعتراض ثالث به رای داورى باید به طور دقیق بررسی شود. در این خصوص، ماده ۴۱۷ قانون آیین دادرسی مدنی (ق آدم) به شرایط اعتراض ثالث پرداخته است. یکی از مهم ترین این شروط، اثبات ورود "خلل" به حقوق شخص ثالث است که باید به طور واضح مشخص شود. در این پرونده، با این که خواهان ادعا کرده است که از ناحیه طرفین رای داورى به او ضررى وارد نشده، باید دقت کرد که مفهوم "خلل" در حقوق ایران از آسیب و صدمه متفاوت است. به عبارت دیگر، در اعتراض ثالث، صرف اثبات "ورود خلل" به حقوق شخص ثالث کافی است، و از واژه "خلل" نباید به اشتباه برداشت خسارت یا ضرر مستقیم را کرد.

۴-۲- خلل در این زمینه به معنای آسیب دیدگی حقوق فرد ثالث است که به طور مستقیم در دادرسی دخالت نداشته است، نه لزوماً ورود ضرر مالی یا جانی. بنابراین، نیازی به اثبات ضرر ملموس برای اعتراض ثالث نیست، بلکه صرفاً کافی است که خلل به حقوق شخص ثالث ثابت شود. این موضوع در خصوص اعتراض ثالث اجرایی طبق مواد ۱۴۶ و ۱۴۷ قانون آیین دادرسی مدنی نیز صادق است و در این جا اهمیت دارد که نتایج حاصل از رای داورى به گونه ای باشد که حقوق شخص ثالث را تحت تاثیر قرار دهد.

۴-۳- در مورد مفهوم "ذی نفعی" معترض باید گفت که در برخی نظریات حقوقی، شرط ذی نفع بودن برای خواهان دعوای اعتراض ثالث در نظر گرفته می شود. این به معنای آن است که فردی که اعتراض ثالث را مطرح می کند، باید بتواند نشان دهد که به نحوی حقوق او تحت تاثیر قرار گرفته است و با اثبات این که خلل به حقوق او وارد شده، بتواند درخواست ابطال رای را مطرح کند. برخی از حقوق دانان اعتقاد دارند که فقط فردی که به طور مستقیم متاثر از رای داورى است، می تواند به عنوان معترض ثالث شناخته شود. بنابراین، اثبات

ذی‌نفع بودن برای شخص معترض از لحاظ ماهوی بسیار مهم است و باید به دقت بررسی شود.

۴-۴- مفهوم "ورود خلل" در دعوای اعتراض ثالث، به معنای تداخل یا آسیب به حقوق شخص ثالث است، نه لزوماً ضرر مادی یا فیزیکی. به عبارت دیگر، اگر اثبات شود که رای داورى باعث شده است که حقوق فرد ثالث تحت تاثیر قرار گیرد، اعتراض او می‌تواند پذیرفته شود، حتی اگر به ظاهر ضرری به او وارد نشده باشد.

در ادامه تحلیل قبلی، باید تأکید کرد که شرط ذی‌نفعی در دعوای اعتراض شخص ثالث به‌طور ویژه مربوط به شرایط شکلی دعواست، نه ماهیت دعوا. طبق ماده ۴۱۷ قانون آیین دادرسی مدنی (ق آد)، دادگاه موظف است بررسی کند که آیا معترض ثالث در دعوایی که به صدور حکم منتهی شده است، به‌عنوان اصحاب دعوا دخالت نداشته باشد. علاوه بر این، باید مشخص شود که با وجود عدم دخالت در دادرسی، رای صادر شده به حقوق او خللی وارد کرده است.

مفهوم خلل در اینجا تفاوت‌های اساسی با مفهوم ضرر و سود و زیان دارد. به عبارت دیگر، نباید تصور کرد که نقض رای داورى لزوماً به سود خواهان اعتراض ثالث خواهد بود. بلکه تنها کافی است که ثابت شود که رای صادر شده به‌طور خاص به حقوق معترض خللی وارد کرده است. بنابراین، عبارت "ضرری از ناحیه طرفین رای داورى به خواهان وارد نشده" از حیث مبانی حقوقی فاقد موقعیت قانونی است. در حقیقت، لازم نیست که از جانب طرفین یا یکی از طرفین رای داورى، ضرری به خواهان وارد شده باشد. آن چه مهم است، ورود خلل به حقوق شخص ثالث است، که به‌طور مستقیم موجب تحقق شرایط دعوای اعتراض ثالث می‌شود.

چنان که در مواد ۴۱۷ و ۴۱۸ قانون آیین دادرسی مدنی آمده است: «اگر در خصوص دعوایی رای صادر شود که به حقوق شخص ثالث خللی وارد آورد، آن شخص یا نماینده قانونی او می‌تواند نسبت به آن رای اعتراض نماید.» به همین ترتیب، طبق ماده ۴۲۵ ق آد، اگر دادگاه پس از رسیدگی اعتراض ثالث را وارد بداند، آن قسمت از حکم که مورد اعتراض قرار گرفته، نقض می‌شود و در صورتی که مفاد حکم غیرقابل تفکیک باشد، تمام آن الغاء خواهد شد.

درخواست شخص ثالث در واقع، ابطال رای داوری نیست، بلکه اعتراض به رای داوری است به دلیل ورود خلل به حقوق او. این امر باید به طور دقیق در فرایند رسیدگی دادگاه لحاظ شود. ۴-۵- تحلیل ادعای عدم سوددهی و تأثیر آن بر دعوای اعتراض ثالث: در سطرهای ۴ و ۵ صفحه اول دادنامه نخستین آمده است: «... این که خواهان به عنوان مباشر مدعی عدم سوددهی می باشد. این ادعا می تواند مورد توجه دادگاه رسیدگی کننده به دعوای یاد شده بر اساس شرایط قرارداد فی مابین قرار گیرد و ارتباطی به موضوع قرارداد بین خواندگان و رای داوری ندارد. ابطال رای داوری سابقاً رسیدگی و اتخاذ تصمیم شده است...»

در این بخش از رای، نکات حایز اهمیتی مطرح شده است:

الف) امکان طرح دعوای مستقل: دعوای اعتراض ثالث برای خواهان، یک امر بدیهی است، ولی این امکان قانونی به معنای آن نیست که در صورتی که رای داوری به حقوق وی خللی وارد نساخته باشد، بتواند دعوای اعتراض ثالث را مطرح کند. حتی در صورت تقدیم دادخواست، دادرس ملزم به رسیدگی به دعوای اعتراض ثالث است. عدم رسیدگی در این صورت ممکن است به عنوان مستنکف از احقاق حق تلقی شود.

ب) تمایز بین دعوای اعتراض ثالث و دعوای ابطال رای داوری: دعوای اعتراض ثالث با دعوای ابطال رای داوری تفاوت دارد. به استناد مواد ۴۸۹ و ۴۹۰ ق آد، هر یک از طرفین رای داوری می تواند ظرف بیست روز پس از ابلاغ رای، از دادگاهی که دعوای ارجاع داده یا دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوای را دارد، درخواست ابطال رای داوری کند. در حالی که طبق ماده ۴۱۷ ق آد، اگر رای صادر شده به حقوق شخص ثالث خللی وارد آورد، وی می تواند نسبت به آن رای اعتراض کند.

۴-۶- ایراد خوانده به فقدان ذی نفعی:

در سطر ۹ صفحه اول دادنامه نخستین، آمده است که «ایراد وارد بوده و خواهان ذی نفع در دعوای مطروحه نمی باشد و به استناد بند ۱۰ ماده ۸۴ و ۸۹ ق آد قرار رد دعوای خواهان صادر و اعلام می نماید.» این ایراد به فقدان ذی نفعی خواهان دعوای اعتراض ثالث اشاره دارد. نکته مهم در خصوص ایراد ذی نفعی این است که ذی نفع در بند ۱۰ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی، به طور خاص به معنای ذی نفع شکلی است، نه ذی حق در ماهیت دعوای.

بهرام بهرامی

در واقع، ذی‌حق بودن زمانی مشخص می‌شود که دادگاه پس از رسیدگی و ارزیابی ادله، در ماهیت دعوا حکم صادر کند. اما در دعوای اعتراض ثالث، دادگاه ابتدا باید بررسی کند که آیا رای صادر شده به‌طور خاص به حقوق شخص ثالث خللی وارد کرده است یا خیر و آیا او یا نماینده قانونی او در دادرسی منتهی به آن رای دخالت نداشته است.

بنابراین، تطبیق این مورد با بند ۱۰ ماده ۸۴ ق آدام از نظر قانونی صحیح و مستند نیست، زیرا در دعوای اعتراض ثالث، بررسی ذی‌نفعی شکلی مهم است و نه ذی‌حق بودن در ماهیت دعوا.



نتیجه گیری

اعتراض ثالث به رأی داورى از جمله نهادهای مهم در نظام دادرسی ایران است که نقش کلیدی در حفظ حقوق اشخاصی ایفا می‌کند که در جریان داورى حضور نداشته‌اند اما رأی داور به نحوی حقوق آنان را تحت تأثیر قرار داده است. تحلیل رأی شماره ۱۴۰۱۶۸۳۹۰۰۱۵۰۲۰۰۷۷ نشان می‌دهد که تفسیر مضیق از مفهوم "خلل به حقوق شخص ثالث" می‌تواند منجر به تحدید دامنه اعتراض ثالث و در نتیجه کاهش حمایت‌های قانونی از اشخاصی شود که خارج از فرآیند داورى، متضرر از آن به شمار می‌روند. این مسأله چالش‌هایی را در تعارض میان اصل قطعیت و الزام‌آوری آراء داورى از یک سو و ضرورت تضمین حقوق اشخاص ثالث از سوی دیگر ایجاد می‌کند.

از منظر حقوقی، رأی مورد بحث در پذیرش محدود اعتراض ثالث به رأی داورى، بیش از حد بر عنصر رابطه قراردادی و ضرر مستقیم تأکید داشته است، در حالی که مطابق مبانی نظری و رویه قضایی، صرف ورود "خلل" به حقوق شخص ثالث، بدون نیاز به احراز ضرر مالی یا قراردادی، باید برای پذیرش اعتراض ثالث کفایت کند. بدین ترتیب، بازنگری در نحوه تفسیر این مفهوم و تعیین معیارهای دقیق‌تری برای تشخیص موارد ورود خلل به حقوق اشخاص ثالث می‌تواند به انسجام و کارآمدی بیشتر در رویه قضایی کمک کند.

در نهایت، این پژوهش پیشنهاد می‌کند که در اصلاحات احتمالی قانون آیین دادرسی مدنی، رویکردی متعادل میان اصل ثبات آراء داورى و حفظ حقوق اشخاص ثالث اتخاذ شود. همچنین، تفسیر موسع‌تری از مفهوم "خلل" در اعتراض ثالث، که متناسب با واقعیتهای حقوقی و اقتصادی معاصر باشد، می‌تواند به افزایش عدالت رویه‌ای و جلوگیری از تضییع حقوق اشخاص غیرطرف در داورى بینجامد.

Third-Party Objection to an Arbitral; Analysis of a Judgment of 195 Branch of the Edalat Judicial Complex

Bahram Bahrami¹

Abstract

Third-party objections to arbitration awards pose significant challenges in the Iranian arbitration system. Under Article 417 of the Civil Procedure Code, persons who were not involved in the original arbitral proceedings but whose rights have been adversely affected by an arbitration award are entitled to make an objection. Examining Judgment No. 140168390015020077, rendered by the 195th Branch of the Tehran *Edalat* Judicial Complex, this study analyzes the procedural and substantive aspects of third-party objections to arbitral awards. In this regard, first the concept and conditions of a third-party objection are explained, and then, by analyzing the award in question, its compliance with the principles of arbitration law and judicial precedent is examined. The research findings indicate that a narrow interpretation of the concept of "infringement of third party rights" can lead to a limitation of the scope of third party objection and infringement of the rights of persons who are not parties to the arbitration agreement. Finally, the article offers suggestions for reforming and clarifying the bases of third party objection in arbitration.

Keywords: *Third-party objection, arbitration, arbitral award, Civil Procedure Code, annulment of arbitration award, judicial precedent*

1. Former justice of the Supreme court

negahebayeneh@yahoo.com